



گفت‌وگو با «بهرام آگاه»، فعال و باغدار حوزه پسته

چالش‌ها و رهیافت‌ها در تولید و تجارت پسته

کمبود آب، قیمت تمام‌شده بالا، سرکوب قیمت فروش و سیاست‌های نادرست، مهم‌ترین چالش‌های بخش تولید پسته در ایران هستند. بهرام آگاه فعال و باغدار حوزه پسته می‌گوید که من به‌عنوان تولیدکننده پسته باید هر لحظه از زندگی، آرزوی شکست سیاست‌های اقتصادی دولت را داشته باشم؛ ۶۰ سال است که چنین سیاست‌هایی بر ایران حاکم است. چرا فکر می‌کنیم که برنامه‌ریزی در اقتصاد کار خوبی است؟ ۶۰ سال است که غیرآزادترین اقتصاد در ایران جاری است. امروز اقتصاد ایران یکی از عمده اقتصادهای دستوری جهان است و متأسفانه تمام سیاست‌های اصلی که هر چهار دولت گذشته اجرا کردند، به‌شدت از سیاست‌های ضد تولید سالم بوده است. وی همچنین بر این باور است که با توجه به دلایل برشمرده در گفت‌وگو، ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی پسته الزاماً ایده خوبی نیست و به لحاظ رقابت با آمریکا در حوزه پسته، اگر دوام بیاوریم، قوی‌تر خواهیم شد، مشتری‌های بهتر و روابط تجاری بهتری به دست خواهیم آورد، به‌گونه‌ای که اگر فشارهای بازار ناشی از حضور پسته آمریکا نبود، برخی از خریداران حتی به خروج از این صنعت هم فکر می‌کردند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانیم.



در مورد راه حل
چالش آب باید
پرسید چه کسی
گفته که باید پسته
تولید کنیم؟ یا
اصلاً چه کسی
گفته که ما با
شرایطی که داریم
کشاورزی یا هر
کار صنعتی یا
اقتصادی را انجام
دهیم؟ تولید،
با امکانات و
مصارفی که برای
یک محصول یا
خدمت و رابطه‌ی
قیمتی که بین
آن‌ها وجود دارد،
تعریف می‌شود.
با این تعریف از
تولید، در مورد
پسته باید ۶۰
سال پیش کشت
آن در مناطق
کم آب متوقف
می‌شده است.

برداشت صورت گرفته است که وضعیت از بحران هم گذشته و ما سهم چند هزار سال دیگرمان را نیز از بین برده و تمام کرده‌ایم. کاری نمی‌توان کرد، جز این‌که باید با طبیعت سازگار بود. واقعیت این است که در این منطقه مقدار محدودی آب ورودی سالانه وجود دارد که می‌توان بر اساس آن کارهای اقتصادی انجام داد. در استان کرمان بحران و فاجعه کم‌آبی را ده‌ها سال است که پشت سر نهاده‌ایم و الان وسط طوفان هستیم؛ دقت کرده‌اید زمانی که طوفان می‌شود اگر وسط طوفان باشیم احساس نمی‌کنیم، درحالی‌که طوفان اطراف ما را فراگرفته است! انتقال آب در ایران بزرگ‌ترین «جوک» تاریخی اقتصادی دنیاست

در مورد راه حل چالش آب باید پرسید چه کسی گفته که باید پسته تولید کنیم؟ یا اصلاً چه کسی گفته که ما با شرایطی که داریم کشاورزی یا هر کار صنعتی یا اقتصادی را انجام دهیم؟ تولید، با امکانات و مصارفی که برای یک محصول یا خدمت و رابطه‌ی قیمتی که بین آن‌ها وجود دارد، تعریف می‌شود. با این تعریف از تولید، در مورد پسته باید ۶۰ سال پیش کشت آن در مناطق کم آب متوقف می‌شده است. بنابراین چنین تولیدی، تولید پایداری نیست و عموم راه‌حلی هم که تاکنون روی میز گذاشته‌شده (از جمله پروژه انتقال آب) بسیار بدتر

♦♦ مهم‌ترین چالش‌های حوزه تولید پسته کدامند و چه راه‌حلهایی در جهت برطرف کردن آن‌ها پیشنهاد می‌نمایید؟

در ابتدا لازم است دو مطلب کلی را به صورت مقدمه‌ای ذکر کنم. **مطلب اول:** در صنایع ایران بویژه در حوزه کشاورزی دامنه تفاوتی که در تولید یک محصول از تولیدکننده‌ای به تولیدکنندگان دیگر وجود دارد، آن قدر وسیع است که با یک معیار نمی‌توان آن‌ها را با هم مقایسه کرد؛ برای مثال در استان کرمان در برخی جاها در هر هکتار بیشتر از صد کیلو پسته تولید نمی‌شود و در موارد استثنایی هم در هر هکتار حدود ۳ هزار کیلو پسته برداشت می‌شود. این اتفاق در یک اقتصاد سالم نمی‌تواند رخ دهد که دو تولیدکننده را با اختلاف ۳۰ برابری در بهره‌وری آن هم در یک محیط جغرافیایی مقایسه نمود. در هر صنعت و محصولی تولیدکننده‌ای که بهره‌وری و راندمان بیشتری دارد می‌تواند رشد کند و تولیدکننده دیگر که با بهره‌وری پایین، در طول زمان مغلوب میدان خواهد بود.

مطلب دوم: اساساً هیچ قیمت واقعی در ایران وجود ندارد، بویژه در موارد پایه‌ای چون انرژی، نیروی انسانی و حمل‌ونقل.

ثبات سیاست‌گذاری در کشور هم وجود ندارد؛ تحلیل‌هایی که می‌شود، مبتنی بر فرض‌هایی به شدت ناپایدارند که ما به عنوان شهروند روزانه به شکل‌های مختلف این موارد را درک می‌کنیم. سیاست‌هایی که دولت در طولانی‌مدت اجرا می‌کند به شدت فسادزا و هدردهنده منابع است. قیمت در اقتصاد دارای مفهومی است که در ایران با انواع دخالت‌های دولتی، مفهوم خود را از دست داده است. شفاف بگویم ما در ایران به یک سری انتظارات، عقاید و برداشت‌هایی از جامعه و اقتصاد رسیده‌ایم که با مفهوم علم اقتصاد در تناقض است و اما در پاسخ سؤال باید بگویم:

چالش اول حوزه تولید پسته: آب با اختلاف، اولین و مهم‌ترین مسئله پسته است

با هر تولیدکننده پسته که صحبت کنید، مسئله آب را اولین چالش در حوزه تولید پسته می‌داند. در حال حاضر گران‌ترین آب شیرین روی کره زمین در برخی مناطق از رفسنجان یافت می‌شود. در این منطقه عامل محدودکننده تولید و زندگی انرژی، زمین و نیروی انسانی نیست، بلکه آب است که به‌طور خاص در استان کرمان با این موضوع خیلی درگیر هستیم. دشت رفسنجان از سال ۱۳۴۰، منطقه ممنوعه و بحرانی آبی بوده است. حال بررسی کنید که در ۶۰ سال گذشته چقدر چاه جدید حفر شده و اضافه

گندم، نفت و غیره و پارامترهایی که دولت در آن اعمال قدرت و قیمت می‌کند، در پسته هم اثر می‌گذارد، اما محدود است. تولید پسته خصوصی است و اقتصاد آزاد بر آن حاکم است. کشور ما بیش از ۸۵ هزار تولیدکننده کوچک و بزرگ پسته دارد، با حدود هزار تاجر پسته و تمام دنیا بازار مصرف این محصول است؛ بنابراین در پسته تولیدکننده، فرآوری کننده و تاجر و مشتری زیاد وجود دارد، درحالی‌که صنعت پسته آمریکا به این شکل نیست. پنج سال پیش در آمریکا حدود ۴۰ درصد کل باغات پسته ایالات متحده آمریکا متعلق به یک شرکت بود و تا این اواخر رقابت زیادی در صنعت پسته آمریکا وجود نداشت.

چالش سوم حوزه تولید پسته: تولیدکننده پسته باید هر لحظه آرزوی شکست سیاست‌های اقتصادی دولت را داشته باشد

من به‌عنوان تولیدکننده پسته باید هر لحظه از زندگی، آرزوی شکست سیاست‌های اقتصادی دولت را داشته باشم. البته نه یک دولت خاص، بلکه هر دولتی، چون این سیاست‌ها، سیاست‌های دولت کنونی نیست و ۶۰ سال است که این سیاست‌ها بر ایران حاکم است؛ اگر سیاست‌های دولت شکست نخورد، من تولیدکننده با تولید، کار احمقانه کرده‌ام. در نهایت به همین حالتی می‌رسیم که الان هستیم، اقتصادی می‌ماند که فقط تکه‌های ناسالم آن می‌تواند کار کند. به‌طوری‌که موارد خاص و محدودی در ایران وجود دارد که بتوانند یک کار سالم و اقتصادی را انجام دهند.

درمجموع موارد فوق چالش‌های اصلی هستند، البته در حوزه تولید پسته، چالش‌های دیگری از مسائل بهداشتی گرفته تا راندمان‌های تولیدی وجود دارند، اما مسائل گفته‌شده به‌قدری حائز اهمیت و ابرچالش هستند که در این شرایط صحبت کردن راجع به تمامی جنبه‌های فنی تولید و مسائل آن به اعتقاد من بی‌معنی است.

♦ **به نظر شما غفلت‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در تولید و تجارت پسته ایران چیست؟**

در ابتدا باید تأکید کنم که هر زمان در یک موضوع اقتصادی از یک لغت باردار (حالا چه مثبت و چه منفی) استفاده می‌شود، به اعتقاد من مشکل ایجاد می‌شود، چون با پذیرش یک سری فرضیات، قضاوت انجام می‌شود.

حال یک سؤال، در طول ۳۰ سال گذشته در ایران چند درصد از فعالیت‌های اقتصادی که با برنامه‌ریزی انجام شده،

از کاهش تولید است. موضوع انتقال آب بزرگ‌ترین «جوک» تاریخی اقتصادی دنیاست؛ یعنی اگر فاصله را هم فراموش کنیم، کشاورزی‌های باصرفه در چه ارتفاعی از فلات ایران وجود دارند، باید آب را از خلیج فارس یا از هر جای دیگر ۲ هزار متر به بالا پمپ کنیم؟! بله اگر انرژی لازم برای انجام این مهم را مطابق فرایض طرح‌های فعلی به‌شدت سوبسید شده و تقریباً مجانی در نظر بگیرید، روی کاغذ همه چیز درست است، ولی اگر انرژی و هزینه‌های لازم برای انجام این مهم به قیمت واقعی (بین‌المللی) محاسبه شود، آن موقع معلوم می‌شود که هزینه واقعی این طرح‌ها چقدر است و آیا کاهش تولید بهتر خواهد بود یا هدر دادن ثروت ملی با انجام این طرح‌ها.

چالش دوم حوزه تولید پسته: قیمت تمام‌شده بالا و سرکوب قیمت فروش

چالش دوم چه برای کشاورزی که بخواهد تولید پسته را شروع کند و چه کشاورزی که الان یک باغ پسته دارد از دید اقتصادی این است که هزینه‌های تولید و لاجرم قیمت‌های تمام‌شده واقعی نیست. به‌عنوان یک کشاورز یکی از دغدغه‌های بزرگ من این است که نمی‌دانم با چه شرایطی مواجه هستیم. با دولت‌هایی مواجه هستیم که با ایجاد تورم، قیمت تمام‌شده محصول من کشاورز را به‌طور متوسط سالی بیش از ۴۰ درصد افزایش داده‌اند و با سرکوب نرخ ارز، قیمت فروش پسته من را که یک کالای اساساً صادراتی است سرکوب کرده‌اند.

این موضوع فقط مربوط به پسته نیست، اما برای پسته که یک محصول صادراتی است و در حدود ۸۵ درصد آن صادر می‌شود و قیمت‌گذاری آن وابسته به دلار است، خیلی خاص است. این‌که در طول ۶۰ سال گذشته، هیچ تولید غیررانتی در ایران به‌طور جدی انجام نشده، همین موضوع قیمت تمام‌شده است. در کجای دنیا می‌توان قیمت تمام‌شده را بالا برد و قیمت فروش را ثابت نگه داشت. با این شرایط، اگر تولیدکننده امتیاز، رانت و یا منفعت اقتصادی روی میز داشته باشد، سراغ کار تولیدی می‌رود، اما اگر این امتیازات روی میز نباشد، مگر تولیدکننده دیوانه است در اقتصادی که قیمت تمام‌شده سالانه به‌طور مرتب بالا می‌رود، ولی دولت قیمت فروش را سرکوب می‌کند، اقدام به تولید نماید؟!

بازار پسته ایران بازار رقابت کاملی است

پسته در واقع غیردولتی‌ترین تولید پر ارزشی است که در ایران وجود دارد. برای این حجم از تولید، بازار داخلی ثابتی وجود ندارد. اگر این محصول را در هامبورگ، کویت و در هر جای دیگری معامله کنیم قیمت آن به دلار است مثل

این‌که در طول

۶۰ سال گذشته،

هیچ تولید

غیررانتی در ایران

به‌طور جدی

انجام نشده،

همین موضوع

قیمت تمام‌شده

است. در کجای

دنیا می‌توان

قیمت تمام‌شده

را بالا برد و قیمت

فروش را ثابت

نگه داشت. با

این شرایط، اگر

تولیدکننده امتیاز،

رانت و یا منفعت

اقتصادی روی

میز داشته باشد،

سراغ کار تولیدی

می‌رود، اما اگر

این امتیازات

روی میز نباشد،

مگر تولیدکننده

دیوانه است در

اقتصادی که

قیمت تمام‌شده

سالانه به‌طور

مرتب بالا می‌رود،

ولی دولت قیمت

فروش را سرکوب

می‌کند، اقدام به

تولید نماید؟!



من به عنوان
تولیدکننده
پسته باید هر
لحظه از زندگی،
آرزوی شکست
سیاست‌های
اقتصادی
دولت را داشته
باشم. البته
نه یک دولت
خاص، بلکه هر
دولتی، چون
این سیاست‌ها،
سیاست‌های
دولت کنونی
نیست و ۶۰ سال
است که این
سیاست‌ها بر
ایران حاکم است؛
اگر سیاست‌های
دولت شکست
نخورده، من
تولیدکننده
یا تولیدکار
احمقانه کرده‌ام.
در نهایت به
همین حالتی
می‌رسیم که الان
هستیم، اقتصادی
می‌ماند که فقط
تکه‌های ناسالم
آن می‌تواند کار
کند. به طوری که
موارد خاص و
محدودی در
ایران وجود دارد
که بتوانند یک کار
سالم و اقتصادی
را انجام دهند.

می‌تواند منفعت اجتماعی ایجاد کند. اقتصاد علمی نیست که آدم‌ها را آدم‌های بهتری کند یا اقتصاد، علم آدم سازی و یا تربیت آدم نیست. اقتصاد علمی است که بتواند از معایب اخلاقی ما آدم‌ها در سطح جمعی و اجتماعی منفعتی ایجاد کند؛ در ایران محترمی یکی از بدترین بارهای منفی اقتصادی را دارد، ولی از لحاظ اقتصاد کلاسیک، محترمی جز در شرایط خیلی خاص، یکی از مؤثرترین و بهترین نقش‌های اقتصادی را برای تولیدکننده و مصرف‌کننده ایفا می‌کند. درحالی که ۹۹٫۹ درصد ما ایرانی‌ها اسم محترمی را که می‌شنویم، تمام جنبه‌های بد اخلاقی به ذهنمان می‌آید. به اعتقاد من برنامه‌ریزی برعکس داستان محترمی است و با وجود اینکه یک ظاهر قشنگی دارد، ولی در اقتصاد آزاد بیشتر باعث خرابی می‌شود تا پیشرفت. در اقتصاد آزاد، اساس بر این است که یک نوع ثبات محیطی ایجاد می‌گردد و اجازه تصمیم‌گیری در سطوح مختلف به افراد داده می‌شود. کدام اقتصاد را در دنیا می‌شناسید که دولت به مردم بگوید که چه کاری انجام دهند؟ شاید چنین چیزی در کره شمالی، ونزوئلا و کوبا وجود داشته باشد و دولت مشوق‌هایی برای زمان‌های محدود ارائه دهد و حتی در غرب هم یکسری دخالت‌هایی وجود دارد؛ عموماً دخالت‌ها به فساد ختم می‌شوند، ولی در ایران عمدتاً به فساد ختم می‌شود.

پیشرفت داشته و منفعت ایجاد کرده و چند درصد از فعالیت‌هایی که بدون برنامه‌ریزی انجام شده، منفعت ایجاد کرده است؟ به اعتقاد من اگر امروز بر اساس برنامه‌ریزی کار نکنیم، از لحاظ اقتصادی آدم موفق‌تری در ایران خواهیم بود. چرا ما فکر می‌کنیم برنامه‌ریزی در اقتصاد کار خوبی است؟ برنامه‌ریزی به معنای مصطلحه غیراقتصادی‌ترین عملی است که ۹۹ درصد از ما ایرانی‌ها به آن باور داریم. شفاف بگویم ۹۹ درصد از ما ایرانی‌ها از وزیر و وکیلان گرفته تا مایی که اینجا نشسته‌ایم و گفت‌وگو می‌کنیم در مورد چگونگی کارکرد اقتصادی آزاد، کوچک‌ترین ایده‌ای نداریم.

در ایران به مدت ۶۰ سال است که غیرآزادترین اقتصاد جاری است، در صورتی که اقتصاد امروز ایران یکی از دستوری‌ترین اقتصادهای کره زمین و یکی از چند اقتصاد دستوری، در دنیا است.

البته من مفهوم برنامه‌ریزی در اقتصاد و تفاوت آن با تجارت را متوجه هستم. اینکه برنامه‌ریزی در اقتصاد عموماً مسئله خوبی است، حداقل با جنبه‌هایی از اقتصاد کلاسیک در تضاد است. در اقتصاد کلاسیک تصمیم‌گیر اقتصادی، مردم هستند؛ از بی‌سوادترین تا باسوادترین، از نادارترین تا دارترین گروه‌های مردم. فرض اول اقتصاد آزاد بر این است که رذایل شخصی

شرایط و چه مشکلاتی را سبب شده است؛ برای مثال در ایران کدام دولتی است که برنامه‌ریزی آن بر این اساس نباشد که کشاورزی به نسبت صنعت عقب افتاده است، پس باید محدود شود.

سؤال: اگر کشاورزی حوزه بدی است، پس چرا ظرف ۱۰ سال گذشته در ایالت کالیفرنیا که یک‌چهارم کل اقتصاد آمریکا است باید کشاورزی با سرعت خیلی بیشتر از صنعت رشد کند؟ در کالیفرنیا آمریکا هم مثل ایران، آب عامل اصلی محدودکننده است. چرا در مناطقی از این ایالت، آب از صنعت خریداری و به بخش کشاورزی تعلق گرفته است. در استان کرمان در هر هکتار بین ۱۰۰ کیلو و در بهترین حالت تا ۳ تن در هکتار برداشت پسته انجام می‌شود، در حالی که در آمریکا متوسط برداشت پسته آن بالای ۲ تن در هکتار است. چند کار صنعتی امروز در کالیفرنیا وجود دارد که بازگشت سرمایه و منفعت آن به اندازه تولید پسته یا بعضی از کالاهای کشاورزی باشد. اولین باغ‌های پسته کالیفرنیا در نتیجه یک سیاست مالیاتی ایجاد شد و داستان مفصلی دارد که وارد آن نمی‌شوم، اما با توجه به یک قانون محدود در یک‌زمان محدود، نه اینکه ۷۰ سال هر دولتی بخواهد از یک سیاستی حمایت کند.

در مجموع آیا برنامه‌ریزی و بدتر از آن سیاست‌گذاری باعث خیر در اقتصاد می‌شود، باید گفت به شدت این موضوع جای سؤال دارد، اگر بدبین نباشم قطعاً خوش‌بین هم نیستم.

اگر فرض کنید برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری موضوعات خوبی است، از کجا معلوم که غفلت کرده‌ایم؟ مرحوم مهدی آگاه در مصاحبه‌ای که در نشریه انجمن پسته با عنوان «در یک خیانت بزرگ شرکت کرده‌ام»، گفته بود «در آن زمانی که ما دنبال بازار اروپا برای پسته بودیم و به خیال خودمان کار بزرگی می‌کردیم و به ظاهر پسته می‌فروختیم، در باطن آب ارزان می‌فروختیم». در هر زمانی و هر دوره‌ای، هر دولتی و حتی هرکسی بر اساس شرایطی که متحمل می‌شود، یک سری برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های انجام می‌دهد، اما دنیا و نتیجه کارها در عمل سریع‌تر عوض می‌شود.

جدای از اینکه سیاست‌گذاری خوب است یا بد، مجبور کردن جامعه به پیروی از یک سیاست اقتصادی خاص را حداقل تاریخ صدسال گذشته دنیا می‌گوید که اشتباه است و این اشتباه بارها اتفاق افتاده و کلی منابع مستند وجود دارد که نشان می‌دهد، ماحصل برنامه‌ریزی‌ها چه



در مجموع دنیا جای متغیری است و شرایط عوض می‌شود. یکی از اشکالات برنامه‌ریزی این است که در یک اقتصاد پویا و متحرک اتفاقاتی می‌افتد که غیرقابل پیش‌بینی است برای مثال جنگ اوکراین.

فرض اول اقتصاد که مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد بر این اساس است که در طولانی‌مدت نهایتاً هیچ‌کس بهتر از مالک، نمی‌تواند تصمیم بگیرد. ممکن است باغدار، صنعتگر و تاجر ناآگاه به‌طور فردی تصمیم اقتصادی بدی بگیرد، اما در سطح کل جامعه آیا تمام کشاورزان ما ناآگاهند؟ اگر امروز منفعت آن‌ها به تولید کالایی باشد، همان را تولید می‌کنند. منفعت اقتصادی من تولیدکننده را خودم بهتر می‌دانم یا آقای وزیر یا مهندس که در یک اتاق در تهران نشسته است؟

در مجموع چه در زمان شاه، چه الان برخلاف تمام شعارهایی که داده شده و می‌شود، اقتصاد اولویت شماره یک نبوده و الان هم نیست. تمام سیاست‌های اصلی که هر چهار دولت گذشته اجرا کرده‌اند، به‌شدت سیاست‌های ضد تولید سالم بوده‌اند.

درآمد محصول پسته در سال، بین یک تا دو میلیارد دلار است که این عدد نسبت به اقتصاد ایران عدد بزرگی نیست. در واقع بزرگ‌ترین غفلت‌ها در مسائل کلی‌تر اقتصادی بوده نه در این صنعت. این صنعت اشتباهات و مشکلات خاص خود را داشته، از باغ‌ریزی‌هایی که در استان کرمان انجام شده که از پایه اشتباه بوده و از موضوع هدر رفت انواع منابع از جمله آب گرفته تا برسیم به باغ‌هایی ناپایدار که دو سوم آن در حال خشک شدن است، اما من مسائل کلی اقتصادی را غفلت اصلی می‌دانم تا جمع اشتباهاتی که در صنعت پسته انجام شده است. مجدد شبیه همان داستان قبلی، وزنه اشتباهات فرهنگی - عقیدتی اقتصادی ما آن‌قدر بزرگ است که تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مربوط به پسته را کلاً به حاشیه می‌برد.

♦ صنایع تبدیلی در مسیر افزایش بهره‌وری کشاورزی امر بسیار مهمی است، وجود این‌گونه صنایع در اقتصاد پسته را چقدر ضروری می‌دانید و موانع اصلی ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری پسته در استان کرمان به‌عنوان قطب اولیه پسته جهان را چه می‌دانید؟ و در این زمینه چه پیشنهادات علمی ارائه می‌نمایید؟

موضوع صنایع تبدیلی و یا اصطلاح «خام‌فروشی» که دولت به کار می‌برد از آن فرضیات به‌شدت اشتباه در اقتصاد ایران است و بالای ۹۰ درصد هم به این موضوع

باور دارند. در زمینه صنایع تبدیلی خاص پسته می‌توان برای بازارهای داخلی و بازارهای خاصی و در حجم‌های محدود، یکسری اقداماتی انجام داد، اما در مورد اینکه چرا در طولانی‌مدت نمی‌توانیم عمده پسته‌مان را بسته‌بندی شده بفروشیم، دلایلی چند وجود دارد که به‌طور مفصل در یکی از شماره‌های نشریه انجمن پسته به آن پرداخته‌ام.

به‌طور کلی نمی‌توان گفت که ایده ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی پسته، ایده خوبی است. در واقع این موضوع از همان ایده‌های دستوری در اقتصاد ما است. ممکن است صنایع تبدیلی در جاهایی جواب دهد، اما در حالت کلی این موضوع اصلاً بهترین راهبرد نیست. در ادامه به برخی از دلایل اشاره می‌کنم:

• نگهداری پسته خام در شرایط محیطی سالم که حرارت بالا و آفت وجود نداشته باشد تا چند سال امکان‌پذیر است، در صورتی که پسته برشته شده حداکثر یک ماه قابل نگهداری است. (یک روز مرحوم پدرم می‌خواست به من بفهماند که هنوز چیزی یاد نگرفته‌ام، به من پسته‌ای داد و متوجه نشدم که پسته‌ای که خوردم مربوط به ۷ سال پیش است).

• در کل دنیا اگر بخواهید ماده خامی وارد کنید، یک سری ترجیحات گمرکی دارد و هرچه به سمت فرآوری بیشتر آن محصول حرکت کنید، مالیات‌های آن بیشتر خواهد شد؛ برای مثال اگر بخواهید پسته خام وارد اتحادیه اروپا کنید، ۱۶ درصد گمرک باید پرداخت کنید، در حالی که این تعرفه برای پسته برشته شده و حتی غیربرند خیلی بیشتر است.

• برندهای مستقل در اقتصادهای مدرن صنعتی در حال از بین رفتن هستند، چون کانال‌های عرضه و پخش در حال عوض شدن هستند. در زمینه آجیل من به‌شخصه حداقل شش برند اروپایی را می‌شناسم که در حال ضرر هستند. • یک باغدار ایرانی وقتی می‌بیند پسته در یک سوپرمارکت در هامبورگ کیلویی بیست یورو فروش می‌رود، در صورتی که پسته را پنج یورو بیشتر نفروخته است، آیا دوست ندارد پسته خود را به همان قیمت اصلی و بدون واسطه بفروشد؟ اگر موضوع صنایع تبدیلی منفعت اقتصادی داشت و شدنی بود حداقل پنج نفر از تولیدکنندگان تلاش می‌کردند و دو نفر از آن‌ها موفق می‌شدند.

• صنایع تبدیلی پسته فقط ایده قشنگی است و نه اتفاق افتاده و نه خواهد افتاد. به اسم همین ایده‌های قشنگ، امتیازاتی از دولت گرفته شده و در عوض هیچ کاری انجام نشده و حتی باعث فساد نیز شده است. سال‌ها پیش دولت برای خرید ماشین‌آلات پسته، وام پرداخت می‌کرد؛ بررسی کنید چه تعداد زمین خالی دیوارکشی

در ایران محترک

یکی از بدترین

بارهای منفی

اقتصادی را دارد،

ولی از لحاظ

اقتصاد کلاسیک،

محترک جز در

شرایط خیلی

خاص، یکی

از مؤثرترین و

بهترین نقش‌های

اقتصادی را برای

تولیدکننده و

مصرف‌کننده

ایفا می‌کند.

در حالی که ۹۹٫۹

درصد ما ایرانی‌ها

اسم محترک را

که می‌شنویم،

تمام جنبه‌های

بد اخلاقی به

ذهنمان می‌آید.

به اعتقاد من

برنامه‌ریزی

برعکس داستان

محترک است و با

وجود اینکه یک

ظاهر قشنگی

دارد، ولی در

اقتصاد آزاد

بیشتر باعث

خرابی می‌شود تا

پیشرفت.

◆ رمز برد و پیروزی آمریکا و ترکیه بر ایران در تولید و صادرات پسته و تنزل سهم کشورمان از مرتبه اول به سوم جهان چیست؟ (مقایسه مدل توسعه صنعت پسته در ایران، آمریکا و ترکیه)، چشم‌انداز آینده را چگونه می‌بینید؟

ابتدا باید معیار و تشخیص خود را در مورد برد و پیروزی در زمینه پسته مشخص کنیم؟ آیا معیار حجم تولید، بازار مصرف یا قیمت است؟ در ایران عموماً جایگاه و حجم جزو موضوعات خیره‌کننده است. سال‌های اولی که رتبه ما نسبت به آمریکا پایین آمده بود، آقایان غیرمستقیم فشار می‌آوردند که آمارها حتی در یک مقطعی پنهان باشند. این معیارها در افکار حاکمان و خود ما مردم بسیار وجود دارد، اما به اعتقاد من این معیارها در طولانی‌مدت تشخیص‌های خوبی ندارند. معیار صحیح، منفعت اقتصادی است؛ مرحوم پدرم از پدر بزرگم نقل می‌کرد: زمانی که ایشان بچه بود؛ حدود ۸۰ سال پیش، در یک مقطعی تولید پسته ایران نسبت به ترکیه پایین آمده بود و آن‌ها دنبال راه‌حل بودند. سی سال بعد از این زمان میزان تولید پسته ترکیه به مقدار کمتری نسبت به ایران رسید، اما آیا پسته کاران ترکیه از این موضوع که جایگاه بزرگ‌تری خود را نسبت به ایران از دست داده بودند، متضرر شدند؟ خیر. برعکس در همان دوره‌ای که سهم فروششان از بازار بین‌المللی پایین آمد، قیمت فروششان بالا رفت و منفعتشان بیشتر شد. همین موضوع را الان در پسته ایران داریم؛ در ده سال گذشته که ما جایگاه خود را به آمریکا باختیم، آیا به قیمت دلاری فروش پسته، باغدار ما در این چند سال بیشتر منفعت اقتصادی داشته یا در سال‌های قبل از آن؟ بنابراین حجم در یک مفهوم اقتصاد نیمه سالم یک پارامتر و عموماً متغیر اصلی و مهمی نیست، اصلی‌ترین پارامتر سود است، چون حاصل جمع پارامترهای مختلف است.

سه سال پیش که جمع حجم پسته تولیدی ایران پنجاه‌هزار تن بیشتر نبود، گزارش داده شد که تولید پسته نسبت به ۲۰ سال قبل از آن، پایین‌ترین میزان بوده، اما در آن سال متوسط پسته ایرانی که به فروش رسید، بالاتر از پسته آمریکایی بود. در همان سال ما ۴۰۰ هزار تن پسته را در آن شرایط نمی‌توانستیم بفروشیم، ولی ۴۰ هزار تن را به راحتی و با سود بالا فروختیم. حال سؤال این است که این جایگاه چه آورده‌ای برای ما دارد؟ برای ما ایرانی‌ها جایگاه، پارامتر موفقیت یا شکست است، می‌توان گفت به‌جز در کشورهای کمونیستی و یا به‌شدت فقیر، این نوع قضاوت صورت نمی‌گیرد. از هیچ تصمیم‌گیر اقتصادی در یک اقتصاد جدی تا به امروز

شده، اطراف کرمان و سایر شهرها در کشور می‌بینید که طرف پول وام را از دولت گرفته ولی سرمایه را به خارج از کشور برده و بدتر از آن، بانک هنوز خود را طلبکار شخصی می‌بیند که اصلاً وجود ندارد. تمام سیستم بانکی ما ورشکسته است. چون دولت به بانک‌ها اجازه می‌دهد که بدهی‌های سوختی را ثبت نکنند و بانک‌ها هزاران میلیارد مطالبات در دفاترشان دارند که وجود خارجی ندارد.

• ایده «کالا را به سمت محصول بردن» همیشه و در همه‌جا و در هر موضوعی خوب نیست. این موضوع به‌صورت کلی یکی از همان سیاست‌گذاری‌های اشتباه است؛ حداقل در مواد غذایی با قاطعیت می‌توان گفت به‌شدت اشتباه است. یک سؤال: آمریکا چقدر برنج یا گندم تولید می‌کند، چقدر نان صادر می‌کند؟ اگر فروش ماده خام ایده بدی است، چرا آمریکا این مقدار ماده اولیه به دنیا می‌فروشد؟ اگر این‌طور نبود باید آمریکا ۵۰ سال پیش صادرات گندم را ممنوع می‌کرد و فقط صادرات مواد باارزش افزوده‌های ایجادشده از گندم مثل بیسکویت، نان و ... را آزاد می‌کرد.

• موضوع برند و صنایع تبدیلی و بسته‌بندی محصول پسته، زمین تا آسمان با تولید پسته فرق می‌کند، آیا برند گلستان پسته تولید می‌کند؟ امروز گلستان می‌تواند پسته آجیلی با قیمت کمتر به دست مصرف‌کننده برساند یا من تولیدکننده؟ با اطمینان گلستان! چند برند در دنیا می‌شناسید که یک کالا بفروشند؟! گلستان تبلیغ خود را برای ۵۰ کالا استفاده می‌کند و مخرج کسر خود را با وسعت و رنج کالا باز می‌کند. حالا اگر من تولیدکننده، پسته بسته بسته‌بندی شده را آماده کنم، آیا من نباید برای تبلیغ هزینه کنم؟

• برند، مدل اقتصادی مربوط به ۷۰ سال پیش دنیا بوده است. ۷۰ سال پیش خانواده ما پسته بسته‌بندی شده را در سه سوپرمارکت لوکس در پاریس فرانسه می‌فروختند. در آن زمان بازار کوچک و موانع تعرفه‌ای نبود و منفعت داشت، ولی حال که منفعت ندارد این کار انجام نمی‌شود. در اروپا در سال حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تن پسته مصرف می‌شود، بین ۲۰ تا ۳۰ هزار تن از آن توسط دو سوپرمارکت زنجیره‌ای به نام‌های «آلدی» و «لیدل» آلمان که ۴۰ هزار شعبه در اتحادیه اروپا دارد به فروش می‌رسد، اما خود برند محصول پسته مطرح نیست، بلکه دو سوپرمارکت مذکور برند شده‌اند. برخی از این سوپرمارکت‌ها در زنجیره تأمین عقب آمده و در زمینه تولید و بسته‌بندی محصول هم کار می‌کنند.

فرض اول اقتصاد

که مالکیت

خصوصی را

به رسمیت

می‌شناسد بر این

اساس است که

در طولانی‌مدت

نهایتاً هیچ‌کس

بهتر از مالک،

نمی‌تواند تصمیم

بگیرد. ممکن

است باغدار،

صنعتگر و تاجر

ناآگاه به‌طور

فردی تصمیم

اقتصادی بدی

بگیرد، اما در

سطح کل جامعه

آیا تمام کشاورزان

ما ناآگاهند؟

اگر امروز منفعت

آن‌ها به تولید

کالایی باشد،

همان را تولید

می‌کنند. منفعت

اقتصادی من

تولیدکننده را

خودم بهتر

می‌دانم یا آقای

وزیر یا مهندسی

که در یک اتاق

در تهران نشسته

است؟

قبل پیشرفت کنیم. درست است در کوتاه‌مدت هزینه‌های ما بالا رفته، ولی در طولانی‌مدت اگر دوام بیاوریم صنعت پسته ما قوی‌تر خواهد شد، مشتری‌های بهتر و روابط تجاری بهتری خواهیم داشت.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان فرماید.

صنعت پسته دارای پیچیدگی‌های بسیاری است؛ مشکلاتی چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ تاثیرپذیری از عوامل مشترک بر محصولات این بخش که برای همه این محصولات به‌عنوان مثال خرما نمی‌توان نسخه واحد پیچید.

در مقطعی اگر شخصی می‌توانست پسته آمریکایی وارد و به مصرف‌کننده بفروشد، نسبت به زمانی که می‌خواست پسته ایرانی را که در داخل مصرف می‌شود، صادر کند منفعت اقتصادی بیشتری داشت؛ یعنی پسته آمریکایی که از لحاظ بهداشتی سالم‌تر است، ارزان‌تر درمی‌آمد.

در یک مقطعی در دهه ۷۰، ایران با جمعیت ۶۰ و ۷۰ میلیون نفری، دو سال پشت سر هم بزرگ‌ترین واردکننده گندم در دنیا بود. بخش عمده‌ای از نان تولیدی در داخل کشور به مصرف گاوداری‌ها می‌رسید، یعنی دولت سوسپید به گاوداری‌ها و در واقع به گاوها می‌داد! در همین مقطع دولت پیشنهاد داد که در گندم «خودکفا» شویم. خودکفایی لغت قشنگی است، حس خوبی به ما می‌دهد، اما در عمل چه اتفاقی افتاد، جایگاه ایران در گندم به تولید با بهره‌وری پایین، ولی حجم زیاد رسید، ولی به بهای منابع آبی که هدر دادیم و تمام شد و رفت. الان آب نداریم و اگر بحرانی پیش آید، نمی‌توانیم گندم تولید کنیم. در نهایت سعی کنیم در مسائل اقتصادی از لغات باردار، چه مثبت و چه منفی استفاده نکنیم؛ چون در این حالت بدترین جواب‌ها را خواهیم گرفت. ◆◆



نشیده‌ام که بگویند اولویت ما بالا بودن حجم یک تولید است. جایگاه به معنی حجم، ممکن است یک احساس روانی خوب در ما ایجاد کند، اما آیا این جایگاه باعث می‌شود که ما بتوانیم پسته را ۳ درصد گران‌تر بفروشیم؟! بنابراین من شخصاً با لغت جایگاه مشکل دارم، اما در مورد موضوع برد و باخت حتی طراحان نظامی وقتی می‌خواهند عملیاتی را طراحی کنند، ابتدا بردو باخت را تعریف و پارامترهایی برای آن در نظر می‌گیرند که از آن لحظه به بعد بتوانند بسنجند که می‌برند یا می‌بازند. در مجموع به معنای حتی جایگاه قبول ندارم که ما به ترکیه باختمیم، چون اعداد تولیدی ترکیه خیلی معتبر نیست و عمده پسته تولیدی کشور ترکیه در داخل آن مصرف می‌شود. در سطح بین‌المللی ۹۵ درصد پسته‌ای که در بازار بین‌المللی مبادله می‌شود یا ایرانی است یا آمریکایی، بله ما به آمریکا جایگاه را باختمیم و من می‌توانم به نسبتی که شما طلب کنید، برایتان توضیح دهم که چرا این اُفت جایگاه به شدت به نفع صنعت پسته ما شده است. اگر منفعت را به معنی جایگاه اصلی ببینیم، ما نه تنها به آمریکا جایگاه را باختمیم، بلکه پیروز بوده‌ایم. این قدری که آمریکایی‌ها برای کل صنعت پسته ما در ۱۰ سال گذشته باعث خیر شده‌اند، با قاطعیت می‌توانم به شما بگویم هیچ دولتی در ایران و حتی خود ما، پسته‌ای‌ها این قدر باعث خیر و برکت اقتصادی برای صنعت پسته نشده‌ایم.

شفاف به شما بگویم در حال حاضر کارهایی در صنعت پسته انجام می‌شود که هزینه‌اش را آمریکایی‌ها می‌کنند و از منافعش ما ایرانی‌ها بهره می‌بریم. به عبارتی ممکن است در کوتاه‌مدت، افزایش بهره‌وری تولید پسته یا بحث بازاریابی به نفع آمریکایی‌ها باشد، اما در طولانی‌مدت خیر.

آمریکا در حال حاضر در سال ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن تولید پسته دارد که به یک میلیون تن هم خواهد رسید. این موضوع مقداری کلیشه‌ای است، اما حُسن در رقابت است؛ تاکنون یعنی تا ۲۰ سال پیش ما هیچ رقابتی با آمریکایی‌ها نداشتیم، اما تمام مواردی که ما در ایران اسم آن را تولید پسته گذاشته‌ایم، نمی‌تواند با بازار آمریکا رقابت کند. لذا اتفاقی که می‌افتد، تولیدکنندگان ایرانی تحت فشار قرار گرفته تا تولید خود را بهتر و بخش‌های دیگر تجارت خود که بعضی از جنبه‌های صنایع تبدیلی نه به معنای برند بلکه به معنی فراوری بیشتر پسته را بهبود بخشند. در واقع این رقابت موجب می‌شود از لحاظ تولید، خدمات، سرویس و بازاریابی، هزار برابر بیشتر از